

عربستان سعودی از نمایی نزدیک

عربستان سعودی از نمایی نزدیک

عربستان سعودی است که در آن طوایف گوناگونی با سلیقه های متفاوت زیر این نام پدید آمده اند. در مقاله حاضر محتوای کتاب لاسی با عنوان «پادشاهی» ترجمه و تلخیص گشته است. لاسی در کتاب خود ابتدا به پشت پرده جنگ های بی رحمانه آل سعود برای تسخیر این کشور میپردازد و سپس به بررسی تناقضات عربستان در رویکرد به سنت و مدرنیته، اشاره میکند و در ادامه درباره تروریست پرور بودن رژیم سعودی مطالب مستندی را ارائه میدهد.

عربستان سعودی کشوری است که موجودیتش با نقض قوانین منطقه سرشته است. به حاکمان این کشور نگاه کنید؛ با آن لباس های عجیب و غریبشان، آنان کشوری سرشار از ثروت نفت را اداره می کنند؛ آن هم براساس قوانینی که در جهان امروز جایی ندارد؛ زنان حق رانندگی ندارند؛ مغازه ها در وقت نماز تعطیل می شود و در میدان های عمومی شهر عملیات اعدام انجام می شود. عربستان سعودی یکی از پیچیده ترین کشورهای جهان است و فهم منطق آنچه در این کشور می گذرد بسیار دشوار است. از این رو رابرت لاسی در سال 1979 به این کشور رفت تا کتابی را تألیف کند که توزیعش در این کشور ممنوع است. این کتاب در جهان عرب و بلکه در کل جهان آوازه فراوانی یافته است. کتاب «پادشاهی» پرده از بسیاری حقایق جاری در کشوری که دیرگاهی به سکوت و فروبستگی شهره آفاق بود، برمی دارد. عربستان، کشوری سرشار از تناقضات ظاهری است. از یک سو مظاهر مدرنیته در آن در سطحی گسترده به چشم می آید و از سوی دیگر حکامش، اصرار دارند که میان سنت ها و مدرنیته توازن و تعادل برقرار کرده اند. پادشاه، نگاهبان کشوری است که ملک عبدالعزیز بن سعود با نابود کردن رقبا خود در شبه جزیره عربستان و اعلان دولت سوم توانست یکپارچه اش کند. وی این کشور را کشور اجداد خود می خواند. این امر شگفتی یکی از محققان امریکایی را برانگیخت که چگونه شترسواری توانسته اند این سرزمین وسیع جور واجور را زیر پرچمی واحد و خانواده ای واحد (آل سعود) یکپارچه کنند.

سیاست واقع گرایانه

چنین چیزی چگونه اتفاق افتاد؟ پاسخ به این پرسش محتوای کتاب اول لاسی با عنوان «پادشاهی» است در پشت یکپارچه سازی کشور پادشاهی سعود، داستانی از جنگ های بی رحمانه و دیپلماسی و موفق شدن در تعامل با ساکنان مناطق امارت ها و مناطق مختلف بر خلاف دیگر عادت ها و گرایش هایشان نهفته است.

مهرورزی و خشونت ورزی دو روی یک سکه شیوه ای بود که ابن سعود، جنگ های خود را براساس آن به پیش برد تا موفق به تشکیل کشوری شد که او را مجبور به رسمیت شناختن تکثر جمعیتی و فرهنگی و نیز اعتراف به حقیقت وضعیت سیاسی - یعنی تعامل با حقیقتی به نام کشورهای بزرگ - نماید. نویسنده کتاب پیش از این بحث، داستان ریشه های تاریخی شکل گیری کشور جدید عربستان را که محور آن زد و بند میان پیرامون محمد بن عبدالوهاب و آل سعود است - را به تفصیل آورده است.

کشور تناقضات

ممکن است خواننده کتاب جدید لاسی با عنوان «در همسایگی پادشاهی» که مکمل کتاب نخست اوست برسد که آیا نیازی به کتاب جدید بود؟ نویسنده برای این کار خود توجیهاتی دارد. زیرا وی در سال 2006 پس از حدود یک ربع قرن یعنی از زمان انتشار کتاب نخست خود (پادشاهی) در سال 1981 به این کشور بازگشته و هدفش از این سفر، مطالعه تناقضات ظاهری ای است که تلاش ها برای توازن میان مدرنیته و سنت - یعنی دین و قبیله - را با اشکالات و دشواری هایی همراه ساخته است. این تناقضات ظاهری گاهی آثار کشنده و ویران گری داشته و دارد؛ چنان که به حادثه یازدهم سپتامبر انجامید و این حادثه دولت عربستان سعودی را که اقتصاد جهانی و زندگی میلیون ها انسان در غرب به نفتش متکی است واداشت تا شماری از واژگان را به جهان صادر کند که نشانه های این کشور شد. این وضع ما را به یاد کلمات و اصطلاحاتی می اندازد که در فرهنگ لغت رسانه ها و دانشگاه ها آمده و آموخته ایم مانند: وهابیت، جهادی، افغان عرب، تندباد صحرا و فتاوی. نویسنده پیش تر می رود و از عنصر جامع میان این واژگان می پرسد. وی می گوید: کدام کشور، پانزده تن انتحاری در هجوم سال 2001 به نیویورک داشته است؟ کدام کشور بیشترین شمار مجاهدان را در افغانستان دارا بود؟ دومین کشور از حیث شمار زندان گوانتانامو کدام است. افزون بر این ها کدام کشور شمار فراوانی از تروریست ها و انتحاری ها را در عراق دارد؟ پاسخ همه این ها عربستان سعودی است.

جهان و عربستان چگونه همدیگر را تغییر دادند؟

نویسنده معتقد است، مشکلات عربستان بر تحولات جهانی تأثیر نهاده است. زیرا وی (نویسنده) زمانی که سی سال پیش همراه خانواده اش برای اقامت چند ساله به جده رفتند، نمی دانستند، که مسیر این تناقضات و نفاق موجود به کجا خواهد انجامید و وی اگر چه در کتاب نخست این پیش بینی را انجام داده است، اما در کتاب تازه اش می کوشد تا تتمه رمانی را بنگارد که هنوز به پایان نرسیده و شاید پس از سه دهه دیگر کس دیگری بخش پایانی آن را بنویسد. اما آنچه که محتوای این کتاب جدید را تشکیل می دهد بررسی ایده مبتنی بر هرج و مرج سعودی و آثار مصیبت بار شکست دولت در پر کردن شکاف میان سنت و مدرنیته است. این شکست اسبابی دارد که با تصمیم دولت و یا آل سعود مرتبط است.

نویسنده می گوید در سال 1982، یک سال پس از انتشار کتاب «پادشاهی» وزارت ارشاد عربستان سعودی به بهانه وجود 97 خطا در آن که بخشی از آن به فهم نادرست نویسنده از اسلام و بخش دیگری به مسایل تاریخی برمی گردد، ورود این کتاب را به این کشور ممنوع کرد. نویسنده اعلام کرد اگرچه با تعدیل موارد مرتبط با اسلام موافق است، اما با تعدیل آن بخش مرتبط با تاریخ عربستان و به ویژه نزاع میان فرزندان سعود و فیصل که به سرنگونی ملک سعود از تخت پادشاهی در سال 1964 انجامید موافق نیست و به همین دلیل ورود این کتاب تا کنون ممنوع است و حتی ترجمه عربی آن که در اینترنت موجود است، به سرنوشت نسخه چاپ شده اش گرفتار آمده است.

گواهی ها و مستندات

آیا این کتاب، اطلاعاتی از عربستان سعودی در اختیار ما قرار می دهد که در جای دیگری نمی توان یافت و یا درباره مسایل نزاعی میان جناح های شناخته شده و یا چالش دین و سیاست به تحلیل نقاط مجهول می پردازد؟ در پاسخ باید گفت که اهمیت این کتاب همانند کتاب پیشین به مستند بودن به شهادت و در ابعادی که نسبت به سال 1979 تغییر یافته، گردآوری کرده است.

اما اشاره به این تاریخ دارای دلالت های مختلف است. زیرا در این سال انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید؛ نیروهای شوروی افغانستان را اشغال کردند، جهیمان عتیبی حرم مکه را اشغال کرد اکنون جهان در حال جشن گرفتن بیست سالگی فروپاشی دیوار برلین و پایان جنگ سرد است، آنچه که در افغانستان هم اتفاق افتاد برای امپراطوری شوروی که با ویتنام خود در این کشور مواجه شد، کافی بود.

جهیمان؛ آغاز ماجرا

در مقایسه سال های 1979 و 1989 می بینیم که آثار سال 1979 بر سرنوشت جهان از فروپاشی دیوار برلین که حقایق فراوانی را تغییر نداد و تنها به یکپارچگی کشوری تقسیم شده انجامید، بیشتر و عمیق تر بوده است.

اما سال 1979 سالی است که ایران از یک سو و بنیادگرایی اسلامی از سوی دیگر غرب را با دشواری ها مواجه ساختند و امپراطوری شوروی در چاله افغانستان افتاد. از این رو کتاب رابرت لاسی مشارکتی برای فهم تحولات عربستان سعودی از شورش جهیمان تا شورش وارثان فکری او یعنی القاعده و خطر ایران در دهه هشتاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انتفاضه منطقه شرقیه عربستان (منطقه شیعه نشین) است. این عوامل هم چنان تداوم دارند.

عربستان سعودی در طی سی سال گذشته تحولات متعددی را شاهد بوده است، اما عامل جهیمان عتیبی اثر خود را بر این تحولات نهاده است. زیرا دوره پررنگ شدن صیغه دینی جامعه سعودی در دوره ملک فهد نوعی بازگشت و عقب نشینی از نوعی گشودگی داخلی بود. جهیمان - داماد المهدی - هم ظواهر زندگی را تغییر داد. دیگر دولت از علماهراس هراسناک شد و چاپ تصویر زنان را در روزنامه ها و پخش آوازه ها را از تلویزیون ممنوع کرد.

اظهارات مردم عربستان درباره این دوره نشان می دهد که آنان سیاست های سخت گیرانه دولت را که تحت تأثیر حرکت جهیمان عتیبی اجرا می شد، مایه سرخوردگی و برباد رفتن آرزوهایشان می دانستند و کار دولت را اسلامی کردن جامعه ای می دانستند که از ریشه مسلمان بود و اسلامی سازی نظام آموزشی نیز دستاوردی اساسی نداشت و تنها بخش هایی از آموزه های دینی و تاریخ اسلام به اضافه تاریخ آل سعود به مواد درسی اضافه شد. نویسندگان کتاب، اظهارات برخی استادان دانشگاه را در باب تأثیر سیاست دولت در حذف برخی مواد درسی که نامناسب تشخیص داده شده بود، نقل می کند. یک استاد امریکایی دانشگاه نفت برای نویسندگان نقل کرده است که در جلسه هایی که با مدیر بخش خود در دانشگاه داشته است، کارشان پاره کردن صفحاتی از کتاب هایی بوده که تصاویر نامناسب داشته اند.

سلطه شیوخ (علما)

در چنین فضای به اصطلاح آمیخته با تقوا، نسل جدیدی پرورش یافت که از این فرهنگ متدینانه لبریز شده بود. این نسل، از سیاست های دولت که در جهت حمایت از علمای دینی بود، بهره برد گروه های داوطلب دینی هم دیگرکارشان محدود به امر به معروف و نهی از منکر نمی شد، بلکه خودشان صاحب قدرت شده بودند آنان به نمازگزاردن مغازه داران در داخل مغازه های خود - هنگام اذان - رضایت نمی دادند و آنان را مجبور می کردند مغازه ها را بسته و به مسجد بروند. آثار قدرت و برخورداری این گروه ها حتی از نوع رانندگی خودروهای جی ام اس جیمز نیز که در اختیارشان بود، کاملاً هویدا بود.

اعدام جهیمان عتیبی اندیشه های او را نابود نکرد، بلکه او را به زور از قبر بیرون کشید تا برنامه هایش را اجرا کند. هم پیمانی میان نهاد دینی و نهاد سیاسی در دوره ملک فهد - که رابطه چندان خوبی با شیوخ نداشت تداوم یافت؛ به ویژه با عبدالعزیز ابن باز که در سطح گستره

قدرت خود را بر نهاد دینی اعمال می کرد جهیمان یکی از شاگردان شیخ عبدالعزیز - در زمان اقامت در مدینه - بود و سپس با او اختلاف یافت و به بیابان گریخت، تا این که آن خیالات به سرش زد و پیروانش او را مهدی موعود یافتند. در این جا نویسنده کتاب، جنبش جهیمان را محصول فعالیت های سلفی در عربستان می داند که تحت نظارت شیخ بن باز انجام می شد و جهیمان پرورش یافته مکتب او بود. ملک فهد سیاست راضی نگه داشتن شیوخ را ادامه داد و به سفارش ها برای تأسیس مجلس مشورتی روی خوش نشان نداد، چنان که سلف او ملک فیصل هم در زمان پادشاهی اش آن را رد کرد. ملک فهد هم چنین چاپخانه ای بزرگ برای چاپ قرآن کریم تأسیس کرد تا میلیون ها نسخه قرآن را میان حجاج توزیع کند و دستور ترجمه قرآن به زبان های مختلف و چاپ ترجمه ها را داد. اقدام دیگر وی اعلام عنوان خادم الحرمین برای خود بود.

هجرت های جهادی

نمی توان نقش عربستان سعودی را چه در سطح سیاسی و چه در سطح مردمی، در افغانستان نادیده گرفت نظام سیاسی عربستان از فعالیت های گروه های رزمنده در برابر شوروی اشغالگر حمایت کرد. یکی از مسئولان اطلاعاتی عربستان گفته است که وی به دستور ملک فهد، چمدانی پر از دلارهای - از گروه دویست - به پاکستان برده و در حضور مقامات اطلاعات پاکستان به ژنرال ضیاء الحق داده تا صرف خرید اسلحه و توزیع آن در میان مجاهدان کند این اقدامات مرتبط با رابطه ویژه امریکا و عربستان سعودی است که از دوره پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود. رابرت لاسی معتقد است که رابطه این دو به رغم اهمیتش سبب شد تا هر کدام از دیگری سرخورده و نومید شوند. اما این به معنای آن نیست که یکدیگر را رها کرده باشند. پادشاهان عربستان به امریکا گفته اند که ما پس از خدا به امریکا تکیه داریم. نویسنده اشاره می کند که نخستین سرخوردگی سعودی ها از رفتار امریکایی ها زمانی رقم خورد که در جلسه ای که ابن سعود با روزولت داشت، روزولت از ابن سعود خواست تا کمک کند یهودی ها که مورد ستم نازی ها واقع شده اند در وطن قومی اشان سکونت داده شوند. پاسخ ابن سعود از سادگی بدوی و شیوه عرب در حل مشکلات که تأدیب ظالم است حکایت می کند. او در پاسخ به روزولت گفت نازی ها باید مجازات شوند و یهودیان نیز در اراضی خودشان سکونت داده شوند. اما بیانیه بالفور انگلیسی صادر شد و از سوی امریکا - هم پیمان جدید عربستان - هم تأیید شد. در این بخش نویسنده به وجود نوعی تضاد ظاهری میان دو کشور در سطح دیدگاه ها اشاره می کند. زیرا ملک فیصل تا آخر حیاتش به وجود توطئه صهیونیستی اعتقاد داشت. امریکایی ها هم که همواره می کوشند تا لابی صهیونیست را در امریکا راضی نگه دارند، در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری امریکا از این که همراه با مسئولان سعودی در برابر دوربین ها ظاهر شوند، پرهیز می کنند.

امیر بندر

بخش بعدی کتاب به نقش امیر بندر در روابط امریکا و عربستان و اقدامات عربستان در جهت تأمین منافع امریکا اختصاص دارد. نویسنده اشاره می کند که امیر بندر به محمد زیاده پاره رییس جمهور اسبق سومالی 37 میلیون دلار رشوه داد تا از حیطة نفوذ اتحاد شوروی خارج شود و با نیروهای مغربی وارد نبرد شود و در دفاع با نظام موبوتوسسه سکو با مبارزان آنگولایی بجنگد. از اقدامات دیگر بندر انجام معاملات اسلحه و خرید اوکس است.

فضای دینی شدن جامعه عربستان در دهه هشتاد قرن بیستم با کاهش قیمت نفت و پایان دوره شکوفایی و افزایش مشکلات دولت مرتبط بوده است. نویسنده معتقد است که مردم

عربستان نسبت به زندگی خصوصی و ریخت و پاش های امیران سعودی تا زمانی که زندگی خودشان دست خوش مشکلات اقتصادی نشده بود، حساسیتی نداشتند. اما بحران اقتصادی و بیکاری و افزایش نرخ زاد و ولد، کشور را به مسیری دیگر برد. نویسندگان در این جا به اختلافات وزیر نفت معروف سعودی - احمد زکی یمانی - که قادر به ادامه همکاری با ملک فهد نبود اشاره می کند و این که احمد زکی یمانی چگونه در حالی که مشغول بازی ورق بلوط (بازی ای محلی) بوده، از عزل خود از منصب وزارت نفت مطلع می شود. نویسندگان معتقد است که موقعیت جهانی زکی یمانی؛ زبان انگلیسی عالی و قدرت گفت و گوی او ملک فهد را - که انگلیسی را خوب نمی دانست - نگران می کرد. هم چنین استفاده از لقب شیخ برای زکی یمانی خوشایند دور و بری های ملک فهد نبود؛ زیرا معتقد بودند او یک استاد معمولی است و نه شیخ؛ که مختص رؤسای قبایل است.

بن لادن پیروز

در فضای پررنگ یاد شده، پناه دادن دولت به شماری از اعضای اخوان المسلمین از مصر و سوریه به تشدید صیغه دینی در جامعه عربستان کمک کرد. از میان این اخوانی ها می توان به محمد قطب برادر سید قطب - نیز نویسنده و منتقد اسلام گرای معروف و شیخ عبدالله عزام می توان اشاره کرد.

در این اوضاع و احوال اسامه بن لادن گام های نخست خود را به سوی عربستان برداشت، که او را به سمت القاعده و جهاد جهانی کشاند. در این جا نویسندگان به داستان محمد بن لادن (البننا) و کمپانی تجاری او و سفرهای اسامه به افغانستان و رابطه اش با دولت سعودی که در دوره ای از هجرت های جهادی به افغانستان پشتیبانی می کرد اشاره می کند. دهه نود، از مقطعی بود که دولت سعودی در آن موجودیت خود را با خطر روبرو دید؛ از سوی اشغال کویت اتفاق افتاده بود و از سوی دیگر نیروهای بیگانه وارد عربستان شده بودند. از سوی ورود صدام حسین به کویت به بحران جهانی و دو دستگی عرب ها انجامیده بود و سعودی خود را در برابر چالش عربی از جهت حمایت هم پیمانانش از صدام می دید که از میان آنان می توان به عرفات اشاره کرد که عربستان طی دهه هشتاد، یک میلیارد دلار به سازمانش کمک کرده بود و یمن که رؤیای دیرینه اش برای بازپس گیری اراضی اش از عربستان دوباره احیا شده بود. یمن معتقد است بخشی از اراضی اش را عربستان و ملک حسین که وارث اجداد هاشمی اش بوده از آن کشور گرفته اند. کشورهای دیگر مانند الجزایر و لیبی و سودان هم از قضیه (اشغال کویت) خود را کنار نگه داشته بودند. مؤسسه دینی عربستان هم، همان گونه که در مسأله جهیمان عتیبی موضع قاطعی نگرفته بود، این بار نیز در صدور فتوایی که کمک گفتن از نیروهای خارجی را در حراست از کشور مباح اعلام کند، تردید داشت و تصمیمش در سطح داخلی و خارجی تحریک برانگیز بود، اما آثار داخلی اش بر وضعیت آل سعود این بود که از همان زمان جریان بیداری در مناطق قصیم و بریده شکل گرفت و مسأله طرح مطالبات و یادداشت نصیحت آمیز ظهور یافت و افزون بر این مطالبات اصلاح گرایانه زنان و درخواست اجازه رانندگی هم سر برآورد. در این اوضاع و احوال، بن لادن که پیروزمندانه به کشور بازگشته بود، خود را در وضعی دید که قادر به انجام کار نبود زیرا وی مجاهدی بود که احیاگر جهاد شمرده می شد و اکنون خود را دست بسته می دید. پیشنهاد وی برای جنگ با صدام رد شده بود و از تأسیس اردوگاه نظامی در یمن - به خاطر خلل وارد آمدن به حاکمیت آن - منع شده بود؛ دیگر باید چه کار می کرد؟ وی ناچار به افغانستان بازگشت و از آن جا به سودان رفت تا مرحله جدیدی از مبارزاتش را آغاز کند. بازگشت پیروزمندانه اش از افغانستان این امید را برایش زنده نگه می داشت که بیکاری جهادی

را در کویت راه بیندازد، اما در این کشور شکست خورد. نویسنده در این بخش به توصیف جشن های استقبال از بن لادن و توزیع شیرینی و شربت پس از بازگشت وی، در عربستان سعودی می پردازد.

شیعیان

کار تکمیل اصلاحات در مناطق شیعه نشین یکی از آرزوهای ملک فهد بود. وی پسر خود را به منطقه شرقیه فرستاد تا بر آن اشراف داشته باشد. اما اقدامات وی با واکنش هایی مواجه شد و آن گریختن بسیاری از رهبران شیعه سعودی به ایران و سپس به سوریه بود. نویسنده معتقد است که فهد بنا به طبیعتش در این باب تسامح می ورزید و دوست داشت اوضاع منطقه بهبود یابد اما عامل ایرانی منشأ نگرانی برای وی بود، به ویژه پس از تظاهرات حجاج ایرانی در اماکن مقدس در سال 1366، با این که شیخ حسن صفار و گروه وی برای نشان دادن استقلال خود، ایران را ترک گفته و در سوریه سکنی گزیده بودند، اما مشکل همچنان برقرار بود، تا این که گفت وگوهایی بین طرفین شکل گرفت. نویسنده به تلاش شیعیان سعودی در جلب توجه سازمان های حقوق بشر به ستم هایی که بر آنان وارد شده بود اشاره می کند.

بیداری

در همین چارچوب، جماعت های جریان بیداری، درگیری خود را با نظام سعودی به خارج می کشانند، به این ترتیب که نمایندگی هایی در لندن افتتاح کردند و اقداماتشان در آزار دادن دولت سعودی مؤثر بوده است. در این اثناء؛ ملک فهد بیمار شد و سکتة مغزی از کارش انداخت و از سال 1995 تا 2005 ولیعهدش امیر عبدالله که پس از وی ملک شد، کشور را اداره می کرد. وی دوره ملک عبدالله را دوره ی اصلاح می نامد و می گوید که ملک عبدالله به لحاظ شیوه زندگی و نگاه غیرعادی به امور از سلف خود متمایز است. زیرا وی اگرچه مشکلاتی در خطابه دارد، اما اصلاحات متعددی را چه در زمینه وضعیت امیران و چه در زمینه توسعه نقش اجتماعی زنان انجام داده است. اما با این حال کارنامه اش نشان می دهد که وی یک اصلاح طلب متردد است؛ ولی آنچه او را از دوسلفش - خالد و فهد - تمایز می بخشد این است که دوره وی شاهد تحولات جدیدی در عرصه رابطه میان نهاد قدرت سیاسی و نهاد روحانیت بوده است. زیرا امیران سعودی اگرچه در تحمل هرگونه انتقادی تردید داشتند ولی ملک عبدالله از اولین امیران سعودی است که پس از دریافت پرونده ها، حقایق را پذیرفت.

جهیمان و بن لادن

کتاب لاسی دو مفصل و محور عمده دارد؛ یکی اثر کلی جهیمان عتیبی بر آل سعود و کشور عربستان است؛ وی خاندان سعودی را به پذیرش آرای خود، از ترس تکرار صحنه وحشتناکش در مکه، وادار کرد، در حالی که منادیان جریان بیداری، به ایفای نقش نصیحتی و موعظه به خاندان سعودی برای تن دادن به اصلاح و در صورت تن ندادن، از دست دادن مشروعیتش، اکتفا می کند. اما محور دوم، هجوم به امریکاست که به تغییر جهان و نه تغییر سعودی به تنهایی انجامید. از این روست که ملاحظه می کنیم که تأثیر حملات یازدهم سپتامبر بر کشور بن لادن این بود که قدرت نهاد دینی را کاهش داد و رهبری را به پادشاه داد و دیگر از آن پس، علمای سعودی قدرت رویارویی با دربار را ندارند. عامل دیگری که وضعیت نهاد دینی را با دشواری مواجه کرد، رفتارهای پرورش یافتگاننش بوده است؛ همانند رفتاری که در جریان حرم مکه داشته اند و یک بار دیگر هم برای هجوم به این حرم کوشیده اند.

اگر رابطه میان نهاد روحانیت و امیران سعودی متأثر رفتار بن لادن بوده است، رابطه ویژه میان امریکا و عربستان که مبتنی بر نفت بوده است. جورج بوش با اشغال عراق، آخرین میخ را بر

تابوت این روابط زد. روابط میان دو کشور در زمان کلینتون که بنا به تغییر بندر بن سلطان، رابطه نه سرد و نه گرم بوده پس از رسیدن نو محافظه کاران به قدرت و حوادث پس از آن و ابراز نارضایتی عربستان از جانبداری بی حد و مرز امریکا از اسرائیل به تیرگی گرایید و امیرعبدالله در اعتراض به جانبداری امریکا از اسرائیل بارها دعوت بوش را برای دیدار از استراحت گاهش در تگزاس رد کرد. اکنون نویسنده معتقد است که آن رابطه ویژه پایان یافته است. وی برای اثبات این ادعا به بازگشت بندر و استعفای ترکی فیصل از منصب سفارت اشاره می کند و دلایلی را برای آن ذکر می کند که از آن جمله است؛ مسأله ایران، امکانات مالی سفارت و عهده گرفتن مقام مدیریت امنیت ملی. مهم این است که امریکا، به پیشنهادهای ترجیحی برای نفت دست نیافته و عربستان هم سیاست چرخش به سمت شرق - چین و روسیه - را در پیش گرفته و روابطش را با این دو که از سال 1938 به سردی گراییده بود، بازسازی کرد.

جامعه ای در پی سیمای حقیقی اش

آنچه گفته شد، در زمینه سیاسی بود؛ اما در زمینه زندگی اجتماعی، نویسنده کتاب، اظهارات و داستان هایی را از این جامعه که در حال پرسش و در آستانه تحول است، ذکر می کند. این جامعه اگرچه جامعه ای غیرطبیعی و سرشار از نفاق و روابط غیرعادی و اعتیاد به نظر می رسد، اما در عین حال اشاره می کند که در درون این جامعه نیروها و تحرک جدی ای به چشم می خورد که می خواهد به سیمای حقیقی اش بازگردد. صداهایی خواهان آن است زندگی ای همانند دیگر بشر داشته باشند... بوش رفته و به جای او اوپاما آمده است، در حالی که بن لادن همچنان مخفی است. در چشم انداز اخیر کتاب، ملک عبدالله ابراز نگرانی از آن می کند که دانشگاهی که تمام هزینه اش را به آرامکو داده است، هنوز را نیفتاده است. اما در سال 2008 دانشگاهی در جده افتتاح شد که یکی از پیشرفته ترین دانشگاه های جهان است. اما آیا این دانشگاه می تواند تناقض های ظاهری را در این کشور حل کند؟ نویسنده کتاب بنا به اسبابی که در طول سه دهه شرح داده است، چنین چیزی را محل ابهام می داند. آنچه به سفرنامه این نویسنده تمایز می بخشد، این است که اطلاعات آن فراهم است و عربستان سعودی، ظاهراً باز و گشوده است، اگرچه می کوشد پنهان کاری کند. زیرا به هر حال رسانه های جدید دیگر اجازه نمی دهند این کشور، همچنان «کشور سکوت» باقی بماند. رسانه های جدید، دیوارهایی بلندتر از دیوار برلین و بلکه دیوار چین را فرومی پاشند و دیگر ممنوع کردن ورود کتابی مانند «پادشاهی» کارکرد و معنای چند دهه پیش از خود را از دست داده است.